

حیدر احمد شهابی، کتاب الغرر الحسن فی تواریخ حوادث الازمان، چاپ نعم مغنّب، مصر ۱۹۰۰؛ بطرس صفر، الامیر بشیر الشهابی، بیروت [بی تا]؛ میخائیل مشاق، الجواب علی اقتراح الاحیاء، بیروت ۱۹۵۶؛ عیسی اسکندر معلوف، تاریخ الامیر بشیر الشهابی الکبیر، زحلّه ۱۹۱۴؛ علاوه بر اسناد موجود در

Great Britain. Public Record Office. Foreign Office Michel Chebli, *Une histoire du Liban à l'époque des Emires (1635-1841)*, Beirut 1955; *EP*, s.v. "Bashīr Shihāb II" (by A. J. Rustum); Great Britain. Public Record Office. Foreign Office, *Correspondence relative to the affairs of the Levant 1835-1926*, London; F. Iliya Harik, *Politics and changes in a traditional society: Lebanon 1711-1835*, Princeton, N.J. 1968; Adil Ismail, *Le Liban, documents diplomatiques et consulaires*, Beirut 1975, vols. 1-6.

/عباس ابوصالح/

بشیریّه، گروهی از غالیان شیعه، پیرو محمد بن بشیر کوفی از موالی بنی اسد. در برخی منابع نام وی محمد بن بشر نیز آمده است (طوسی، ص ۳۶۱؛ مفید، ص ۲۵۴). وی در آغاز از شیعیان معاصر امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود و سپس به غلو گرایید (کشی، ص ۴۸۱؛ مفید، همانجا). در پی ادعایش کسانی به او پیوستند، اما از تعداد پیروان او و امتداد تاریخی آنان اطلاعی در دست نیست.

محمد بن بشیر در کوفه به دنیا آمد و همانجا زیست. او را صاحب شعبده و مخاریق خوانده‌اند، زیرا کارهای خارق عادت از او سر می‌زد و ظاهراً از آنها برای جلب توجه مردم استفاده می‌کرد؛ از جمله هنگامی که خلیفه هارون عباسی او را بازداشت کرد، از خلیفه خواست تا آزادش کند و او در عوض چیزی برای خلیفه بسازد که خوشایند او باشد. سپس برای او چرخ چاهی ساخت که با استفاده از جیوه، بی آنکه کسی با آن کار کند؛ از چاه آب می‌کشید و باغچه‌ای را آبیاری می‌کرد. اندکی بعد، یکی از چرخها شکست و دستگاه از کار افتاد (کشی، همانجا).

به نقل منابع، عقاید مهم وی عبارت بوده است از: ادعای خدایی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام و اینکه روح خدا در پیامبر و امامان حلول کرده است؛ اعتقاد به تناسخ، و اینکه روح پیامبر در امام بعدی و سپس در امام دیگر ظهور می‌کند؛ دو بعدی بودن انسان که ظاهراً از خاک و باطنش ازلی است؛ اعتقاد به دو خدایی؛ ادعای نبوت برای خویشان؛ اشتراکی بودن اموال در میان پیروانش؛ اینکه امام کاظم علیه السلام زندانی نشده و از دنیا نرفته، بلکه غایب و

کودتای سیاسی به سود مارونیها، اداره این مناطق را، که به‌طور سنتی در دست مسلمانان دروزی بود، به هم پیمانان مسیحی خود واگذار کرد.

در ۱۸۳۸/۱۲۵۴، ابراهیم پاشا، فرزند محمد علی پاشا (تشکیل دهنده نخستین دولت مستقل زیر نظر عثمانی در مصر) با سپاهی بیست هزار نفری به جنگ دروزیان* رفت. مسلمانان «اقلیم البلان» و وادی تیم نیز به حمایت دروزیان شورش کردند. بشیر به درخواست ابراهیم پاشا پسرش، امیر خلیل، را به فرماندهی نیروهای مارونی به کمک او فرستاد که در نتیجه ابراهیم پاشا پیروز شد. کمک بشیر ثانی در جنگ با هموطنانش، زمینه‌ساز جنگهای داخلی مارونی - دروزی (۱۲۵۶-۱۲۷۷/۱۸۴۰-۱۸۶۰) شد.

در حدود ۱۸۳۱/۱۲۴۷، سران کشورهای اروپایی که در لندن گرد آمده بودند، خواهان برکناری محمد علی پاشا از حکومت شام شدند. دولتهای اروپایی با مخالفان ابراهیم پاشا و بشیر در لبنان تماس گرفتند و آنان را به قیام بر حاکمیت مصر در شام برانگیختند. پایگاه اصلی این انقلاب، مخالفان بشیر بودند. مارونیها نخست از ابراهیم پاشا حمایت می‌کردند، اما پس از توافق کلیسای مارونی با پیمان انگلیس - عثمانی، بر حاکم مصری شوریدند. سرانجام، با پیاده شدن نیروهای هم پیمان در ساحل لبنان، به فرماندهی انگلستان، فرمانده انگلیسی نزد بشیر رفت تا ضرورت جانبداری از مواضع دولت عثمانی، و اطاعت او از سلطان عثمانی را به او گوشزد کند. بشیر به گمان حمایت فرانسه از محمد علی پاشا، در تصمیم‌گیری درنگ کرد و هنگامی پیشنهاد آنان را پذیرفت که دیر شده بود. آدمیرال (دریاسالار) انگلیسی در بیروت، فرمان عزلش را به او ابلاغ کرد که به موجب آن بایست به کشوری دیگر، جز فرانسه و مصر و شام، می‌رفت. او با ثروتی انبوه، به جزیره مالت رفت و پس از چند ماه با اجازه انگلیسیها در آسیای صغیر ساکن شد. به این ترتیب، امارت او در امیر نشین جبل لبنان، که بیش از نیم قرن ادامه داشت، به پایان رسید (۱۸۴۰/۱۲۵۶). او در ۱۸۵۱/۱۲۶۸ درگذشت و در کلیسای کاتولیک غلطه در استانبول دفن شد. در ۱۳۲۶ ش/ ۱۹۴۶، پس از استقلال لبنان، دولت جمهوری، بقایای جسد او را به لبنان بازگرداند و در آرامگاه خانوادگیش، بیت الدین، به خاک سپرد.

منابع: عباس ابوصالح، تاریخ سیاسی للإمامة الشهابیة فی جبل لبنان: ۱۶۹۷-۱۸۹۲ م، بیروت ۱۹۸۴/۱۴۰۴؛ سلیمان ابوعزالدین، ابراهیم پاشا فی سوريا، بیروت ۱۹۲۹؛ رستم‌باز، مذاکرات رستم‌باز، بیروت ۱۹۵۵؛ یوسف خطار، حلول العامیات الشعبیة فی لبنان، بیروت ۱۹۷۹؛ اسد رستم، بشیر بین السلطان و العزیز، ج ۲، بیروت ۱۹۵۶؛ طنوس شیدا، اخبار الاعیان فی جبل لبنان، ج ۲، بیروت ۱۹۷۰

پنهان شده است و قائم مهدی هموست؛ و این ادعا که امام کاظم علیه السلام خود را بر اهل ظلمت، ظلمانی و بر اهل نور، نورانی نشان می دهد؛ و امام نزد او (بشیر) است و هرگاه بخواهد او را می بیند، می گویند مجسمه ای به صورت امام کاظم ساخته بود و آن را به برخی از دوستانش نشان می داد و می گفت که این موسی بن جعفر است؛ ادعای اینکه خود وی جانشین امام کاظم علیه السلام و پس از وی پسرش، سمیع بن محمد، جانشین اوست و این زنجیره تا قیام امام موسی کاظم علیه السلام خواهد یافت؛ ادعای اینکه هر کس پس از امام کاظم علیه السلام ادعای امامت یا انتساب به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کند، کافر و دروغگوست و جان و مالش حلال است، و در نادرستی نسب وی باید تردید کرد. این ادعا را درباره امام رضا علیه السلام نیز مطرح کرد؛ انکار برخی از احکام دین، چون زکات و حج، و حلال شمردن کارهای حرام (نویختی، ص ۱۲۲-۱۲۳؛ اشعری، ص ۶۲-۶۳، ۹۱-۹۲؛ مفید، همانجا؛ کشی، ص ۴۷۸-۴۸۲).

زمینه های انحراف در محمد بن بشیر از زمان امام صادق علیه السلام پدیدار شد. به همین سبب، طبق روایت کشی، امام صادق علیه السلام او را لعنت کرد (ص ۴۸۱). امام کاظم علیه السلام نیز وی را لعن و طرد کرد (همان، ص ۴۸۳) و امام رضا علیه السلام وی را دروغگو شمرد (همان، ص ۳۰۲). وی در زمان امام کاظم علیه السلام برای منحرف کردن مردم از امامت آن حضرت و ایجاد تردید در مردم تلاش می کرد، تا آنجا که مدعی شد این موسی بن جعفر آن موسی بن جعفر مذکور در سخنان امام صادق علیه السلام نیست (همان، ص ۴۸۲). ولی اوج انحراف وی، پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام (۱۷۹) بوده است. او با پیدایش فرقه واقفه^۵، خود را با آنها همراه نشان داد، و به دلیل نپذیرفتن امامت امام رضا علیه السلام، برخی او را از واقفه شمرده اند (همان، ص ۴۷۷). چند تن از شاگردان امام صادق علیه السلام، از جمله هشام بن سالم، با محمد بن بشیر مناظره کردند. وی در این مناظرات صریحاً به عقاید خویش اقرار کرد و منکر آنها نشد (همان، ص ۴۷۸؛ اشعری، ص ۹۱). این رفتارها و عقاید عجیب و غریب، سرانجام محمد بن بشیر را به کشتن داد (کشی، ص ۴۸۳؛ علامه حلی، ص ۳۹۳؛ خوئی، ج ۱۵، ص ۱۲۷-۱۳۲؛ تستری، ج ۸، ص ۷۹-۸۱). پس از محمد بن بشیر، هشام بن ابی هاشم، معاصر امام جواد علیه السلام همان فنون را که از او فرا گرفته بود به کار بست و به تبلیغ آیین وی پرداخت (کشی، ص ۴۸۲). از این تاریخ به بعد، نامی و یادى از پیروان این فرقه جز به عنوان ذکر تاریخ گذشته در میان نیست؛ چنانکه اشعری و نویختی و کشی و مفید و شیخ طوسی اشاره ای به وجود آنها در عصر خود نکرده اند.

منابع: سعد بن عبدالله اشعری، کتاب المقالات والفرق، چاپ محمدجواد مشکور، تهران ۱۳۶۱ ش؛ محمدنقی نوری، قاموس الرجال، تهران ۱۳۷۹-۱۳۹۱؛ ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحديث، قم ۱۳۶۹ ش؛ محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، نجف ۱۳۸۰/۱۹۶۱؛ حسن بن یوسف علامه حلی، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، چاپ جواد قیومی، [قم] ۱۴۱۷؛ محمد بن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، [تلخیص] محمد بن حسن طوسی، چاپ حسن مصطفوی، مشهد ۱۳۴۸ ش؛ محمد بن محمد مفید، الفصول المختارة من العیون والمحاسن، قم ۱۳۹۶؛ حسن بن موسی نویختی، فرق الشیعة نویختی، ترجمه و تعلیقات محمد جواد مشکور، تهران ۱۳۶۱ ش.

/ عباسعلی براتی /

بشیریه، مدرسه، از مدارس مشهور بغداد در قرن هفتم و هشتم. بانی آن باب بشیر (متوفی ۶۵۲) از کنیزان مستعصم بالله، آخرین خلیفه عباسی (حک: ۶۴۰-۶۵۶)، بود (ابن فوطی، ۱۳۵۱، ص ۲۷۵). مدرسه در ساحل غربی دجله ساخته شد، و باب بشیر برای بنا و اداره مدرسه موقوفات بسیار تعیین کرد. چون بشیریه را برای تدریس علوم فقهی مذاهب اربعه تأسیس می کردند، به سبک مدرسه مستنصریه بغداد، آن را با چهار ایوان برای نشست استادان چهار مذهب آراستند. مدرسه در ۶۵۳، حدود یک سال پس از درگذشت باب بشیر، آغاز به کار کرد. در افتتاح بشیریه مستعصم و پسرانش، وزیر، مشایخ، علما و استادان حضور داشتند. در این مراسم با شکوه، خلیفه استادان، سرپرست مدرسه، متصدیان بنا و کارکنان را خلعت داد. سراج الدین نیرقلی حنفی رئیس قاضیان بغداد (متوفی ۶۵۴)، شرف الدین عبدالله بن جوزی حنبلی استاددار خلیفه (متوفی ۶۵۶)، محیی الدین یوسف ابن جوزی حنبلی (متوفی ۶۵۶)، نورالدین محمد خوارزمی حنفی، علم الدین احمد شرمساحی مالکی (متوفی ۶۷۳) از جمله مدرسان بشیریه بودند که در مراسم گشایش از دست خلیفه خلعت گرفتند (همو، ص ۳۰۷-۳۰۸).

از رویدادهای بشیریه و شیوه های آموزشی آن اطلاع چندانی در دست نیست. از اخبار پراکنده چنین بر می آید که در این مدرسه، مانند دیگر مدارس، علاوه بر دانشهای دینی و مذهبی، چون فقه، حدیث، تفسیر و علوم قرآنی، ادبیات و تا حدودی ریاضیات تدریس می شده است (معروف، ص ۸۷). در کنار این مدرسه، دارالقرآنی نیز به دستور باب بشیر ساخته بودند که پیش از بشیریه، در شعبان ۶۵۲، گشایش یافت؛ و چون باب بشیر در شوال و پسرش ابونصر محمد بن مستعصم در ذیقعدۀ همان سال در گذشتند، هر دو را کنار هم در زیر گنبد این دارالقرآن به خاک سپردند (ابن فوطی، ۱۳۵۱، ص ۲۷۵-۲۷۶). به نظر می رسد که در اشغال بغداد، هولاکو چندان متعرض